معارف حکمی جامعه ▪ دو فصلنامه علمی تخصصی
سال سوم ▪ شماره ششم ▪ بهار و تابستان ۱۴۰۲

دستاوردهای وجود رابط در هستی‌شناسی و خداشناسی از منظر علامه جوادی آملی

مرضیه ورمزیار،[۱] مجید ابوالقاسم‌زاده[۲]

چکیده

وجود رابط، یکی از ابتکارات صدرالمتألهین است که حکمتش را به‌وسیله آن تعالی بخشیده و تحوّلات شگرفی در نظام فلسفی‌اش به وجود آورده است. علامه جوادی آملی، به‌عنوان یکی از شارحان برجسته حکمت صدرایی، ضمن بیان ارزشمندی این نظریه، با ورود به دو ساحت معناشناسی حقیقت وجود رابط و هستی‌شناسی آن، گام‌های مؤثری در این زمینه برداشته است. در بحث معناشناسی با معنای وجود رابط به حقیقت خارجی که برای پیوند میان موضوع و محمول می‌آید، آن را از نسبت حکمیّه که جایگاه ذهنی دارد و در تمام هلیات بسیطه و مرکبه جریان دارد، ممتاز می‌سازد. همچنین در بخش هستی‌شناسی بحث، وجود رابط را که قسیم وجود نفسی است، امر وجودی و واقعی و از سنخ حقیقتی می‌شمارد که دارای مراتب مختلف کمال و نقص است. دستاوردهای این نظریه بر مسائل فلسفی، در دو حوزه الهیات به معنای اعم، همچون برچیده شدن ماهیت، تحول امکان ماهوی به فقری و... و الهیات به معنای اخص، همچون اثبات وجود حق، تبدیل ساحت امکان به توحید افعالی و...، بخش دیگری از اقدامات علامه در این نوشتار است. ایشان در خلال این مباحث، ضمن تبیین صحیح وجود رابط و اثبات آن با دو تقریر متفاوت از برهان امکان فقری بر اساس مبانی حکمت متعالیه، ابهامات مشتاقان

۱. پژوهشگر و دانش‌آموخته سطح سه فلسفه اسلامی جامعة الزهراء علیها السلام، عضو هیئت علمی گروه معارف و فلسفه اسلامی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)؛ varmazyar14@gmail.com.

۲. عضو هیئت علمی گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ MAZ@maaref.ac.ir.

حکمت صدرایی را در این خصوص پاسخ داده و برخی لغزش‌ها را در این زمینه مرتفع ساخته است. نویسنده با روش توصیفی ـ تحلیلی به دنبال بررسی این مباحث در حوزه وجود رابط از دیدگاه علامه جوادی آملی است.

واژگان کلیدی: علامه جوادی آملی، وجود رابط، معناشناسی وجود رابط، هستی‌شناسی وجود رابط، دستاوردهای وجود رابط.

مقدمه

وجـود رابـط از نظر منطقی، به رابطه میان موضوع و محمول قضیه گفته می‌شـود که وجودش قائم به طرفین قضیه اسـت و از خود، وجود منحاز و مسـتقلی ندارد. ازاین‌رو، معانی حرفی، همگـی وجـود رابط هسـتند. این بحث منطقی، پیونـد وثیقی میان منطق و فلسـفه به وجود آورد و آغـازی بـرای طـرح نظریه فلسـفی وجود رابط، البته از سـوی مسـتعدان ایـن فن گردید. سـابقه منطقی این بحث، به بسـیار پیش‌تر از فارابی، یعنی یونان باسـتان می‌رسـد؛ لیکن از حیـث فلسـفی با مقدمات منطقی، به طـور قطع می‌توان گفت دسـت‌کم از زمان معلم ثانی، البتـه نـه با عنـوان رابط که رابطی، مطرح بوده اسـت. در حد ضرورت این نوشـتار باید گفت، فارابی و حکمای مشـایی پس از وی، وجود رابط را قسـمی از تقسـیمات وجود دانسته‌اند که جـز معانـی حرفی و عـوارض و صور نوعیه را دربرنمی‌گیـرد (فارابی، ۱۴۰۵، ص۵۰ و ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص۱۴). سهروردی نیز بر اساس نظام فلسفی‌اش که نور و ظلمت است، همین شیوه را دنبال کـرد. وی، بـرای تمامی ممکنات، حتی جواهر مادی و معنـوی، وجودی عرض‌گونه در مقابل وجود حق‌تعالی قرار داد (سـهروردی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۱۱۶ـ۱۱۷). لیکن محقّق میرداماد، که اسـتاد ملاصـدرا اسـت، دو قـدم فراتر از گذشـتگان حکمت برداشـت. وی اصطـلاح رابط را جعل نمود و از رابطی تفکیک داد. سپس معانی حرفی را در قسم رابط نهاد و عوارض و صور نوعیه را رابطـی نامیـد (اسـترآبادی، بی‌تـا، ص۱۹۸). صدرالمتألهیـن در ابتکاری نو و البتـه الهاماتی از همه گذشتگان حکمت، دایره وجود رابط را به کل ماسوی‌الله ارتقاء بخشید و وجود مستقل را منحصـر بـه حضرت حـق کـرد (ملاصـدرا، ۱۹۸۱، ج۴، ص۲۳۲). این نظریه که صـدرا با براهین خـاص خـود و بر اسـاس مبانی حکمتش آن را به اثبات رسـاند، تحـوّل عظیمی در حکمت متعالیه به وجود آورد.

علامـه جـوادی آملـی در خصوص ایـن نظریه، توجه خاصی داشـته و قدم‌هـای مؤثری برداشـته اسـت. وی معتقد اسـت پژوهش در برخی موضوعات، مانند وجود رابط، ازجمله مسـائلی اسـت کـه در آثـار صدرالمتألهین و حکمـای بعـد از وی، مورد توجه پژوهشـگران واقع نشـده و یا آنکه در مرکز مباحثات فلسـفی قرار نگرفته است؛ بااین‌حال، مسئله مهمی اسـت که می‌تواند مسـیر بسیاری از مطالب فلسفی را تغییر دهد. بحث‌های منحصربه‌فرد

منطقی از وجود رابط و مطالب پیرامون آن؛ ارائه پیشنهاد در نام‌گذاری تقسیمات وجود و مشخص ساختن جایگاه وجود رابط در راستای جلوگیری از مغالطه اشتراک لفظ؛ نقد صدرالمتألّهین در اختلاف نوعی میان وجود رابط و مستقل بر اساس مبانی خود صدرالمتألّهین؛ تبیین دقیق از حقیقت وجود رابط در حکمت متعالیه و تقسیم نگرش صدرایی به سه بخش مقدماتی، متوسط و نهایی و در نتیجه آن، تفکیک و تمیز دادن بحث فلسفی وجود رابط در نگرش صدرالمتألّهین از بحث عرفانی آن؛ تبیین مبادی و مقدمات این نظریه فلسفی؛ اصالت وجود و اعتباریت ماهیت؛ تشکیک وجود؛ وجود معلول، علت نیازمندی به علت و نه ماهیت آن و اثبات آن بر اساس برهان امکان فقری؛ توجه به اصل تفریع و استنباط در نظریات فلسفی ملاصدرا و ازجمله وجود ربطی و اعتقاد به مغفول ماندن این حقیقت از سوی صدرالمتألهین و حکمای متأله بعد از وی و در نتیجه آن، بیان برخی دستاوردهای وجود رابط با عنوان اندیشه‌های نو در حکمت متعالیه و ...، ازجمله اقدامات علامه جوادی آملی است که مغفول و مهجور مانده است. این نوشتار قصد دارد این مباحث را به گفتگو بنشیند.

نویسنده برای بررسی دیدگاه علامه در این نظریه، بر عناوین موردنظر ایشان در برخی موارد، توجه و تأکید داشته است. لازم به ذکر است کتاب وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی از غلامحسین ابراهیمی دینانی و کتاب وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه از دکتر عبدالعلی شکر، دو اثر در این زمینه هستند که اختصاص به وجود رابط دارد و نه نظریه علامه جوادی آملی و در خصوص مقالات نیز کار مستقل و اختصاصی در این زمینه انجام نشده است.

۱. معناشناسی وجود رابط

در بحث معناشناسی وجود رابط، لازم است ابتدا قدری به عقب برگشت و معانی آن را به اجمال بررسی نمود. وجود رابط، به رابط میان موضوع و محمول در کان ناقصه که ملاک وحدت و اتحاد در وجود است گفته می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۵ ـ ۲۶ و ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص۱۴۵). لازم به ذکر است کان ناقصه، مقابل کان تامه است و مراد از آن، وجود به معنای حرفی است که در مفهوم و تصور، معنای مستقلی ندارد؛ به خلاف کان تامه که وجود به

معنای اسمی است و در مفهوم و تصور، استقلال دارد. سهروردی با اندک تغییری، نسبت میان موضوع و محمول، که شایستگی صدق و کذب دارد و به اعتبار آن نسبت، قضیه، قضیه می‌شود، از آن یاد می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۲۵). میرداماد نیز آن را مقابل وجود محمولی یا مستقل در بحث مواد ثلاث می‌داند (میرداماد، بی‌تا، ص۱۹۸). در نهایت، ملاصدرا در نگاه ابتدایی، هم‌عقیده با حکمت مشاء است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۱، ص۳۳۰) و در نگاه متوسط، مقابل وجود مستقل، محمولی یا فی‌نفسه در مباحث مواد ثلاث است (همان، ج۴، ص۲۳۲).

علامه جوادی آملی در بحث منطقی، میان رابط ذهنی و خارجی، تفاوت می‌گذارد. وی نسبت حکمیه را در همه قضایای بسیطه و مرکبه جاری می‌داند و معتقد است نسبت حکمیه، امری است که در قضایای مشکوک، از حکم، ممتاز می‌شود؛ لیکن وجود رابط، حقیقتی خارجی است که پیوند میان موضوع و محمول را برقرار نموده است و وجودی جدای از آنها ندارد. این وجود، همان امری است که در مباحث مواد ثلاث، در بحث از ضرورت، امکان و امتناع، مطرح می‌باشد؛ زیرا مواد ثلاث، هیچ‌یک از خصوصیات و احکام موضوع و محمول نیست؛ بلکه از خصوصیات همان رابطی است که در موضوع و محمول واقع است. از قدرت آن، با ضرورت و از ضعف آن، با امکان یاد می‌کنند و اگر هرگز محقّق نباشد، با امتناع به آن اشاره می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶(الف)، ج۱، ص۵۲۱ ـ ۵۲۲).

علامه در لیس تامّه، در نظر دقیق، رابط را جاری نمی‌داند؛ زیرا معتقد است اصل ربط، معدوم است و در قضایایی که صفت یا نعتی از موضوع سلب می‌شود، لیس ناقصه و عدم ربطی را ملحوظ می‌دانند و همچنین در قضیه موجبه‌ای که یک امر عدمی است همچون جهل، محمول واقع شود (همان، ص۵۳۱).

وی اعتقاد به اختلاف نوعی صدرایی و اشتراک لفظی میان وجود رابطی و محمولی را با مبادی حکمت متعالیه؛ یعنی وحدت مفهوم وجود و اشتراک معنوی و تشکیک وجود، ناسازگار می‌داند. ایشان پاسخ ملاصدرا را در دفع این اعتراض مقدر، ناکافی می‌داند که چگونه وجود رابطی به معنای اول را با وجود محمولی، درحالی‌که هر دو وجود هستند، متباین می‌شمارد (همان، ص۵۳۱).

صدرالمتألهین معتقد است اتفاق و اشتراک در طبیعت هستی، منافی با انتزاع دو مفهوم متباین از آنها نمی‌شود (همان، ص۵۲۱ ـ ۵۲۲)؛ لیکن علامه می‌گوید مسئله، اختصاصی به دو معنای منتزع از وجود رابط و محمولی نداشته و تمامی مفاهیمی که از وجودهای نفسی نیز منتزع می‌شود، مباین با یکدیگر خواهند بود. افزون بر آن، مسئله، ربطی به مسانخت یا عدم مسانخت حقیقت وجود نخواهد داشت؛ درحالی‌که مقصود، بیان مسانخت در حقیقت وجود است و نه در مفهوم. علامه، برای مرتفع شدن مشکل، مراد صدرا را از تباین، نهایت بعد و اختلاف، تبیین و تفسیر می‌کند (همان، ص۵۳۱) و معتقد است ازآنجاکه معانی حرفی و ربطی، به دلیل منجر شدن به انقلاب در ذات، هرگز به‌صورت اسمی و مستقل در معرض فهم قرار نمی‌گیرند، ملاصدرا قائل به اشتراک لفظ شده است که معنای آن گذشت (همان، ص۵۲۶).

۲. هستی‌شناسی وجود رابط

پیش از ورود به بحث، به نظرات گذشتگان در حد ضرورت، به این مقدار بسنده می‌شود که اطلاق وجود به ماسوی‌الله، هرچه باشد، از سر اضطرار است؛ زیرا ممکنات، منسوب به واجب‌الوجود هستند و در وجود، عین ربط و تعلق به مبدأ هستی‌اند (فارابی، ۱۴۰۵، ص۵). ابن‌سینا نه با عنوان رابط، که رابطی از آن به معانی حرفی یاد نموده و آن را غیر از وجودهای ناعتی، یعنی اعراض و صور نوعیه و وجود نفسی یعنی واجب‌الوجود و ممکنات از جواهر تامّه مجرده و مادیه، که معانی اسمی هستند، دانسته است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص۱۴). سهروردی نیز گاهی حکمی برایش مشخص نمی‌کند و به اعتبار حاکمیت نظام نور و ظلمت، آن را ظلمت می‌خواند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۱۱۷). همچنین صدرالمتألهین در ابتکاری ارزشمند و منحصربه‌خود، به خلاف نظرات ذوقی حکمای گذشته در تقسیم موجودات به فقیر و غنی، وجود رابط را به کلّ ماسوی‌الله ارتقاء و بسط داده و در مقابل آن، وجود مستقل را منحصر به ذات حضرت حق نموده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۴، ص۲۳۲).

علامه جوادی آملی در بحث هستی‌شناسی وجود رابط، آن را از مقوله اضافی نمی‌داند؛ چراکه مقوله اضافی از سنخ ماهیت است و از معقولات اولی و علاوه بر آن، جمع بین اضافه و معقول ثانی فلسفی، ناروا است؛ زیرا وجود، اعم از رابط، رابطی و نفسی، حقیقت خارجی

هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶(الف)، ج۱، ص۵۳۳). وی با بیان این مطلب که اگرچه ربط مفهومی، مغایر ربط اشراقی است، وجود رابط را که قسیم وجود نفسی است، هرگز امر مفهومی و منطقی نمی‌داند؛ بلکه امر وجودی و واقعی می‌شمارد و از سنخ حقیقتی که دارای مراتب مختلف کمال و نقص است. وی معتقد است مراتب نازل این وجود، نیازمند به دو طرف و مراتب عالیه آن، متکی به یک طرف است. بنابراین بین آن ربط، که در قضایای مرکبه مطرح است با آن ربط اشراقی، که معالیل با علت مطلقه آفرینش دارند، تفاوتی جز در شدت و ضعف نیست (همان، ص۵۳۲)؛ همچنان‌که بین وجود ذهنی و وجود خارجی نیست. وی برای جلوگیری از مغالطه اشتراک لفظ، نام‌گذاری را به‌صورت زیر پیشنهاد می‌دهد:

۱. رابطی به معنای اول، فی‌غیره یا وجود رابط؛

۲. رابطی به معنای دوم، فی‌نفسه لغیره یا وجود ناعتی؛

۳. نفسی مقابل وجود رابط، وجود محمولی؛

۴. نفسی مقابل وجود رابطی، وجود فی‌نفسه (همان، ص۵۳۳).

وی بحث از وجود رابط را یک بحث فلسفی می‌داند و نه مفهومی ادبی یا منطقی (معقولات ثانی)؛ زیرا تقسیم وجود به رابط و نفسی، آن‌چنان‌که در فلسفه مطرح است، از باب تقسیم مفهوم و معنای کلمه به حرفی و مستقل نیست؛ بلکه به لحاظ حقیقت هستی است (همان، ص۵۲۹). ایشان تقسیم وجود را به رابط، رابطی و نفسی، نسبی می‌داند و معتقد است موجودات در قیاس با یکدیگر، برخی جوهر، برخی عرض و برخی دارای معنای حرفی‌اند و در مقایسه با واجب تعالی، اگر سنجیده شوند، همه روابط هستند (همان(ب)، ج۳، ص۳۰۸).

علامه جوادی آملی با نظریه حکیم سبزواری، که این سه وجود را در کنار هم و قسیم هم شمرده، موافق است و حتی بر اساس نگاه نخست صدرالمتألّهین، آن را صحیح می‌شمرد (همان، ص۳۰۹): إنّ الوجود رابط و رابطیّ ثمّة نفسی فهاک و اضبط (حکیم سبزواری، ۱۳۳۲، ج۲، ص۲۳۷).

علامه معتقد است صدرا، در تبیین وجود رابط، سه گام برداشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶(ب)، ص۵۲۲ ـ ۵۳۴):

گام اول: در قدم نخست خود، وجود رابطی را دارای دو معنا می‌داند و با حکمای مشایی، مشی و همراهی می‌کند. این دو معنا عبارتنداز:

معنای اول، مقابل وجود محمولی که وجود شیء فی‌نفسه در مباحث مواد ثلاث است. وی، این معنا را به خلاف نسبت حکمیه، که در تمام عقود جاری است، در حملیات از نوع هلیات مرکبه ایجابیه، تعریف می‌نماید. لازم به ذکر است ملاصدرا نیز همچون متقدّمین، معتقد است نسبت حکمیه، در قضایای سالبه وجود ندارد؛ زیرا آنچه در قضایای سالبه شاهدش هستیم، ربط سلب است و نه سلب ربط (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۱، ص۸۲).

معنای دوم، معنای ناعتی است که تحقّق شیء فی‌نفسه است، فی‌نفسه‌ای که لذاته نیست، همچون وجود قیّوم مستقل؛ بلکه قائم به چیز دیگری است، همچون اعراض (همان، ص۷۸ ـ ۹۰).

در معنای اول وجود رابطی، مفهوم تعلّقی و وابسته‌ای موردنظر است که نمی‌توان آن را مستقل، تعقّل و فرض نمود و آن معانی حرفی است؛ لیکن در معنای دوم، مفهوم مستقلی است و معانی اسمی دارد، به خلاف اضافه محض. وی معتقد است اشتراک لفظی وجود رابطی بر هر دو، باعث مغالطه اشتراک لفظ است؛ ازاین‌رو صدرا، همچون استادش محقّق میرداماد، از معنای اول، به رابط و از معنای دوم، به رابطی یاد می‌کند (همان، ص۸۲).

گام دوم: نگاه متوسط صدرایی که در حقیقت، نظر فلسفی وی است. ملاصدرا برای ممکنات، وجود فی‌نفسه‌ای قائل است، لکن نه به نحو استقلالی، که در نگاه نخست مشایی مطرح بود و مغایر با وجود حق است؛ بلکه وجود معلول فی‌نفسه‌ای که عین تعلّق به علت است. همان وجود شیء برای موجدش. در این نگاه، تقسیمات اولی، تغییرات اساسی می‌یابد.

گام سوم و نهایی: در نگاه نهایی ملاصدرا به تعبیر رحیق مختوم، که ناظر به ظهور و نه وجود است، بحث از فلسفه، خارج می‌شود و به عرفان ورود می‌یابد. شاهکار بزرگی که حکمت صدرایی را تعالی بخشیده و به اوج خود رسانده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶(الف)، ج۱، ص۳۳۰).

اجمال این مطلب به شکل ذیل است:

۱. جایگاه وجود رابط در تقسیم نخست وجود:

الف) وجود به وجود فی‌نفسه و فی غیره؛ شامل معانی اسمی و حرفی؛

ب) وجود فی‌نفسه به وجود لنفسه و لغیره؛ شامل جواهر و اعراض؛

ج) وجود فی‌نفسه لنفسه به وجود فی نفسه لنفسه بنفسه و وجود فی‌نفسه لنفسه بغیره؛ شامل وجود واجب‌الوجود و جواهر از ممکنات.

۲. جایگاه وجود رابط در تقسیم ثانوی وجود:

تقسیم لنفسه از فی‌نفسه لنفسه بغیره حذف شده و به‌صورت فی‌نفسه بغیره باقی می‌ماند که به ترتیب شامل معانی حرفی، ناعتی، جواهر از ممکنات و واجب‌الوجود خواهد بود. در این تقسیم، ملاصدرا وجودهای حرفی، ناعتی و جواهر از ممکنات را جملگی به رابط، و واجب‌الوجود را به مستقل تعبیر می‌نماید؛ زیرا برای وجود ممکنات از جواهر و اعراض نیز، وجود بسیار ضعیفی باقی مانده است که از آن، به وجود فی‌نفسه یاد می‌شود و تنها با وجود فی‌غیره از این حیث، متفاوت است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۴، ص۲۳۲).

۳. جایگاه وجود رابط در نگاه نهایی و عالی

جز ذات حضرت حق، همه عالم از وجود تهی و خالی خواهد شد و تحت تقسیم «فی غیره» قرار خواهد گرفت و جز عین ربط و تعلّق، هیچ بهره وجودی نخواهد داشت و عالم جملگی، آیت و نشانه و به تعبیر عرفاء، ظهور حق خواهد بود.

۳. اثبات وجود رابط از طریق برهان امکان فقری

علامه جوادی آملی به شرح و تبیین دیدگاه صدرالمتألهین درباره اثبات وجود رابط از راه امکان فقری می‌پردازد. او برای این منظور، از دو تقریر استفاده می‌کند. در تقریر از برهان امکان فقری، از سه مقدمه بهره می‌برد؛ اما در تقریر دوم، فقط از یکی از سه مقدمه استفاده می‌کند. افزون بر آن، تقریر دوم، به خلاف تقریر اول، نیازی به بطلان دور و تسلسل ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۱۸۷ ـ ۱۸۸).

۱ـ ۳. تقریر اول از برهان امکان فقری

صدرا در این تقریر، از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت از یک‌سو، تشکیک وجود و ملاک بودن وجود (و نه ماهیت) برای نیازمندی معلول به علت از سوی دیگر و نیز از تقسیم موجود به غنی و فقیر به‌عنوان مقدمات استدلال بر وجود رابط استفاده می‌کند.

۱ـ ۱ـ ۳. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

طبق نظر ملاصدرا، آنچه حقیقتاً در خارج موجود است، وجود اشیاء است و نه ماهیت آنها. ماهیت صرفاً تصویر ذهنی است که از موجود محدود، انتزاع می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۲، ص۲۸۷ ـ ۲۸۹).

۲ـ ۱ـ ۳. وجود اشیاء ـ ملاک نیازمندی به وجود علت

چنان‌که در تقسیمات وجود گذشت، حکمای مشایی، ماهیت را محتاج به علت و سبب احتیاج ماهیت به علت را امکان دانسته‌اند (امکان ماهوی). علت این امر آن است که مناط احتیاج را حدوث می‌دانند؛ اگرچه حدوث از اوصاف وجود است و نه ماهیت. این مطلب، با اعتباری دانستن ماهیت، سازگاری ندارد. اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، واقعیتی است که انتقال از ماهیت و امکان ماهوی به وجود و امکان فقری را ضروری می‌سازد؛ زیرا بر مبنای اصالت وجود، ماهیت از موارد جعل، افاضه، علیت و نظایر آن خارج بوده است و جز به‌تبع وجود، محقّق نمی‌شود. وجود و عدم در محدوده ذات و ذاتیات ماهیت نیستند و ماهیت هرگز به حقیقت از آنها بهره نمی‌برد؛ بلکه فقر و احتیاج به وجودی مربوط است که ماهیت از محدوده آنها انتزاع می‌شود و برای اثبات احتیاج آن، به سبب و علت دیگری که خارج از ذات باشد، نیازمند نیست؛ اما ماهیت همان طور که ذات آن از هستی و نیستی بی‌بهره بوده است و هیچ‌گاه نیز از رایحه وجود، بهره نمی‌برد و تنها در ظرف وجود، فرصت بروز تبعی می‌یابد، از فقر و غنا نیز بی‌نصیب بوده و جز به‌تبع وجود و هستی، به فقر و احتیاج متصف نمی‌گردد و آنچه درباره احتیاج آن گفته شده است، خالی از مسامحه و اشکال نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۱۸۵ ـ ۱۹۰).

ملاصدرا با عبارت واضحی نشان می‌دهد که ملاک احتیاج به علت را نباید در

ماهیت جستجو کرد. وی معتقد است وجود، یا به شکل وابسته به موجود دیگری است یا وابستگی ندارد. اگر وابستگی نداشته باشد که مستقل است و بحثی نیست؛ لکن اگر وابستگی داشته باشد، این وابستگی، یا به جهت حدوث است یا امکان و یا ماهیت. تمام این سه فرض، باطل است و باید علت وابستگی را در امر دیگری دنبال نمود. علت بطلان فرض‌های مذکور به شرح زیر است:

فرض اول؛ حدوث: با تحلیل مفهوم حدوث (وجود بعد از عدم)، سه امر حاصل می‌شود:

الف) عدم پیشین

ب) وجود

ج) بعدیت وجود از عدم

عدم به‌خودی خود چیزی نیست که بخواهد صلاحیت وابستگی به چیز دیگری را داشته باشد. وجود بعد از عدم نیز از لوازم ضروری و ذاتی چنین امری و غیرقابل‌جعل است. تنها فرض ممکن این است که وجود، وابسته به چیز دیگری باشد.

فرض دوم؛ امکان ماهوی، امری اعتباری و سلبی است؛ زیرا امکان ماهوی به معنای سلب ضرورت وجود و عدم از ماهیت است و امر سلبی و اعتباری نمی‌تواند دلیل نیاز به علت و ملاک و وابستگی چیزی به چیز دیگر باشد.

فرض سوم؛ ماهیت نیز سبب احتیاج به علت نیست؛ زیرا ماهیت امری است اعتباری و امر اعتباری نمی‌تواند دلیل احتیاج به علت باشد. ملاصدرا بعد از ابطال این سه فرض، ملاک نیاز به علت را امری غیرماهوی می‌داند و سبب نیاز به علت را وجود شیء معرفی می‌کند.

ملاصدرا در اسفار، همین مطلب را در شکل دیگری مطرح می‌سازد و معتقد است اصالت وجود و تبعی بودن ماهیت، این حقیقت را آشکار می‌سازد که سبب نیاز به علت، امکان ماهوی نیز نیست؛ همان طور که حدوث، این سببیت را ندارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص۳۵ ـ ۳۶).

چکیده استدلال ملاصدرا بر مطلب فوق به شکل زیر است:

حکماء می‌گویند شیء بعد از آنکه موجود شد، متصف به حدوث می‌شود؛ پس حدوث اگرچه تأخر زمانی از وجود ندارد، لیکن تأخّر رتبی دارد و وجود مؤخّر از وجوب

و وجوب مؤخّر از ایجاب و ایجاب بعد از احتیاج است. اگر حدوث که مؤخّر از وجود است، علت احتیاج و نیاز به علت باشد، باید در چندین رتبه، مقدّم بر خود باشد و این دور مضمر است که فساد آن بیش از دور صریح است. بر اساس اصالت وجود، همین اشکال بر سببیت امکان ماهوی برای احتیاج به علت نیز وارد است؛ زیرا امکان ماهوی، فرع ماهیت و وصف آن است و ماهیت، تابع وجود است و وجود پس از ایجاد، و ایجاد بعد از وجوب، و وجوب مؤخّر از ایجاب، و ایجاب بعد از احتیاج است. پس اگر امکان ماهوی سبب احتیاج وجود باشد، باید به چندین مرتبه، مقدّم بر خود باشد و تقدّم شیء بر نفس خود، همان محذور دور است. پس از نفی امکان ماهوی برای نیاز و احتیاج به علت، سببیت امکان فقری که از نظر مصداق، عین وجود است و از نظر مفهوم، مغایر با آن، اثبات می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶(الف)، ج۷، ص۳۴۲).

۳ـ۱ـ۳. تقسیم موجودات به فقیر و غنی

اگر موجودات جهان خارج، حقیقتاً وجود دارند و وجود نیز به معنای ضرورت و تحقّق است، این نکته روشن می‌شود که تقسیم موجودات به واجب و ممکن، تقسیم دقیقی نیست؛ زیرا امکان یا حالت تساوی نسبت به وجود و عدم، تنها در ماهیت، صادق است و ماهیت نیز در خارج، محقّق نیست؛ آنچه در خارج هست، وجود اشیاء است. وجود، همواره مساوی با ضرورت است؛ بنابراین باید از معیار دیگری برای تقسیمات بهره گرفت. حقایق وجودی دو گونه‌اند: یا به‌خودی خود و ذاتاً وابسته به واقعیت دیگری هستند یا اینکه به‌خودی خود و ذاتاً بی‌نیاز از غیر هستند. به‌عبارت‌دیگر، موجودات یا وابسته و فقیر هستند یا غیروابسته و غنی (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج۱، ص۸۶).

بنابراین با روشن شدن این مطلب که حقیقت وجودات معلول، عین وابستگی و تعلّق به موجود دیگر است و هر وابسته‌ای باید به یک طرف تکیه نماید، می‌توان گفت هر موجودی یا وابسته به غیر است یا نه. اگر نه که مطلوب ثابت است و اگر بله، آن غیر نیز وابسته به امر دیگری است. آن دیگری اگر وابسته نباشد که بحثی نیست و اگر وابسته باشد ...، به همین شکل ادامه می‌یابد و منجر به تسلسل خواهد شد؛ پس باید با تکیه به یک امر مستقل، این تسلسل پایان پذیرد (همان، ۱۳۶۰، ص۲۵ ـ ۲۶).

۲ـ۳. تقریر دوم از برهان امکان فقری

علامـه در تقریـر دیگـری از برهان امـکان فقری که این تقریر به وی اختصـاص دارد، صرفاً با تکیـه بـر عین ربط و نیاز بودن وجـود معلول به وجود علت، به اثبات وجـود رابط می‌پردازد. توضیح آنکه به عقیده حکمای قبل از ملاصدرا، در هر معلولی، دو حیثیت قابل شناسایی اسـت: حیثیـت ذات معلول یا وجود فی‌نفسـه، کـه از این حیثیت، معلـول، مرتبط با علت نیسـت و حیثیـت ارتبـاط و اضافه معلول به علت، که از ایـن حیث، معلول با علت مرتبط اسـت. البتـه مـراد این نیسـت که وجود معلول در خـارج، مرکـب از دو حیثیت و دو جهت است؛ بلکه این دو، عین یکدیگرند؛ بلکه وجود فی‌نفسه معلول، عین اضافه و انتساب آن بـه علـت اسـت. پس در واقع، وجود معلول، در خارج بسـیط اسـت، ولی نحـوه ارتباط آن با علـت، به صورتی اسـت که ذهن انسـان می‌تواند در ظرف خـود، آن را به دو حیثیت تحلیل نماید: یکی حیثیتی که بی‌ارتباط با علت است و همان حیثیت ذات یا وجود فی‌نفسه آن است و دیگری چیزی که همان حیثیت ارتباط با علت است. به تعبیر صدرا، در این نظر، وجود معلول، مغایر و مسـتقل از وجود علت اسـت، مگر اینکه این وجود مسـتقل، مرتبط با معلول است. این ارتباط به شکلی است که انفکاک‌پذیر از وجود معلول نیست (ذاتٌ ثبت لـه الرّبـط) و به‌اصطلاح حکماء، طبق این نظر، وجود معلول، نسـبت به علت، وجود رابطی اسـت (همـان، ۱۹۸۱، ج۱، ص۳۲۹ـ۳۳۰). لیکـن بـر اسـاس مبانـی حکمـت متعالیـه، همچون اصالت وجود، نیاز معلول، امری زائد بر ذات آن و جدای از حقیقت آن نیست؛ یعنی چنین نیست که معلول ذاتی باشد که نیازمند علت و وابسته به شیء دیگری باشد؛ بلکه حقیقت وجود معلول، چیزی جز احتیاج و وابستگی به علت نیست. به همین جهت گفته می‌شود معلـول، عیـن ربط و وابسـتگی به طرف دیگر اسـت. براین‌اسـاس، موجودی کـه عین ربط و تعلّق به غیر اسـت، بدون موجود دیگری که طرف دیگر این ربط و پیوند باشـد، تحقّق‌پذیر نیسـت. آن موجود دیگری که به موجودات فقیر، هسـتی می‌دهد، خود نباید موجودی فقیر باشـد، چـون هر فقیـری جز فقر نـدارد؛ بنابراین فرض موجود فقیر، مسـتلزم فـرض موجودی غنی و مستقل است. این تقریر از برهان امکان فقری که در آن بر حیثیّت ربطی وجود رابط، تکیه شده است، نیازمند بطلان دور و تسلسل نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص۱۸۸).

۴. دستاوردهای وجود رابط

علامـه جـوادی آملی، دسـتاوردهای این نظریه را البته نـه با عنوان دسـتاورد، بلکه با عنوان اندیشـه‌های نو بر مبنای حکمت متعالیه و نه به ترتیبی که در زیر مشـاهده می‌شـود، بلکه به اقتضای بحث وجود رابط، در آثار مختلف آورده است. نویسنده با بررسی آنها و با عنوان دستاورد، آنها را جمع‌آوری کرده و به شرح و تبیین آن از دیدگاه علامه پرداخته است. علامه در این زمینه معتقد است اگرچه این مسائل، از لوازم امکان فقری است، اما در آثار ملاصدرا و حکمای بعد از وی، نفیاً یا اثباتاً مورد تعرض واقع نشـده اسـت یا آنکه در مرکز توجهات و مباحثات فلسـفی قرار نگرفته‌اند؛ لیکن مسـائل مهمی هسـتند که می‌توانند مسیر بسیاری از مطالـب فلسـفی را تغییـر دهنـد (همـان، ۱۳۸۶(ب)، ج۳، ص۳۰۸). وی از ایـن امـر بـا عنوان استنباط یاد می‌کند آنجا که آورده است: «در این نوشتار به برخی مسائلی پرداخته می‌شود که بر مبنای حکمت متعالیه قابل اسـتنباط اسـت» (همان، ص۳۱۴). نویسـنده این نوشـتار معتقد است دستاوردهای وجود رابط را می‌توان در دو قسم الهیات به معنای اعم و اخص به ترتیب به شکل زیر ارائه نمود:

۱ـ۴. الهیات به معنای اعم

۱ـ۱ـ۴. برچیده شدن بساط ماهیت

ماهیـات تـا زمانی در عرصه حکمت و فلسـفه فرصت بقاء دارند که اصالت ماهیت یا قول به تباین موجودات مطرح باشـد (همان، ص۳۰۹)؛ درحالی‌که اعتقاد به اصالت وجود، بحثی در ایـن رابطـه باقـی نمی‌گـذارد. در قول به تشـکیک وجـود نیز تـا هنگامی کـه مراتب وجود به رابط، رابطی و نفسـی تقسـیم شـوند، ماهیات به وجودهای رابطی و نفسـی نسـبت داده شـده، از آنهـا انتـزاع می‌شـوند و لیکن اثبـات رابط بودن ماسـوی‌الله، مجالی بـرای ماهیات باقـی نمی‌گـذارد. به‌عبارت‌دیگر، چون ممکنات بر مبنای فقری، چیزی جز رابط نیسـتند، از رابط، جز مفهوم، چیز دیگری انتزاع نمی‌شـود. بنابراین نمی‌توان برای آن، ماهیت متصور شـد؛ زیرا ماهیت، «ما یقال فی جواب ما هو» اسـت و از این جهت نیز از ماهیت به مقوله یاد می‌شود.

۲ـ۱ـ۴. تحول امکان ماهوی به فقری

علامه جوادی آملی معتقد است اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، واقعیتی است که انتقال از ماهیت به وجود و امکان ماهوی به فقری را ضروری می‌سازد؛ زیرا بر مبنای اصالت وجود، ماهیت، از موارد جعل، افاضه، علیت و نظایر آن خارج بوده و جز به‌تبع وجود، محقق نمی‌شود. وجود و عدم یا فقر و غنا، در محدوده ذات و ذاتیات ماهیت نیستند و ماهیت، هرگز به حقیقت از آن بهره نمی‌برد؛ بلکه فقر و احتیاج، به وجودی مربوط است که ماهیت، از محدوده آن انتزاع می‌شود و آن وجود فقیر، به ذات خود محتاج بوده و برای اثبات احتیاج آن، به سبب و علت دیگری که خارج از ذات آن باشد، نیازمند نیست. لیکن ماهیت همان گونه که ذات آن از هستی بی‌بهره بوده و هیچ‌گاه نیز از رایحه وجود بهره نمی‌برد و تنها در ظرف وجود، فرصت بروز تبعی می‌یابد، از فقر و غنا نیز بی‌نصیب بوده و جز به‌تبع وجود و هستی، به فقر و احتیاج متصف نمی‌گردد و آنچه درباره احتیاج آن به علت یا سبب و علت و احتیاج آن گفته شده است، خالی از مسامحه و اشکال نیست (همان، ۱۳۹۰، ص۱۸۷ ـ ۱۸۸).

۳ـ۱ـ۴. ورود مفاهیم ماهوی از مقولات به معقول ثانی فلسفی

ازآنجاکه بحث مقولات در ماهیات مطرح می‌شود و مقوله چیزی است که در ذهن سائل یافت می‌شود که وی بعد از تصور اجمالی آن، از ذات او جست‌وجو می‌کند و ثانیاً در ذهن مجیب حضور می‌یابد، گذشته از همه اینها، به‌صورت مبسوط در ذهن سائل متبلور می‌شود؛ بنابراین در تمام این اطوار، شیء، مستقل و قابل لحاظ نفسی است و از طرف دیگر، موجود رابط و حرف، هرگز در چنین ذهنی مادامی که ربط و حرف است، واجد لحاظ استقلالی نیست (همان، ۱۳۸۶(ب)، ج۳، ص۳۱۰). وقتی بر اساس تحول امکان ماهوی به فقری، بساط ماهیت برچیده شد، دیگر سخن از ماهیت معنا ندارد و آنچه از رابط، انتزاع می‌شود، از سنخ مقوله نخواهد بود؛ بلکه مفهوم است. اینجاست که بحث معقولات ثانی فلسفی پیش خواهد آمد؛ زیرا این مفاهیم منطقی نیستند و از سوی دیگر، منحصر در این تقسیمات هستند.

۴ ـ ۱ ـ ۴. نزدیک شدن ساحت حکمت به عرفان و وجود به تجلی

با تبدیل امکان ماهوی به فقری، رخت بربستن ماهیت، ورود به ساحت وجود و تقسیم آن به ربطی و مستقل، به‌طوری‌که مستقل فقط خدا باشد و ماسوی‌الله، همه ربطی باشند و عین فقر و نداری، به وادی عرفان نزدیک می‌شویم؛ زیرا بحث عرفانی وحدت وجود در عرفان، ناظر به این معناست. البته اگر بخواهیم دقیق‌تر و عمیق‌تر بحث کنیم، باید گفت وجود، فقط از آن خدا و عالم، ظهور، آیه، سایه و تجلی خداست. در حقیقت، اگرچه وجود ربطی در نگرش فلسفی هنوز بهره وجودی دارد و لیکن بر اساس امکان فقری، این بهره وجودی در مقابل وجود مستقل خداوند، بسیار ناچیز و عین ربط و فقر است. هرچه به سمت تهی شدن از وجود پیش می‌رویم، در حقیقت به تجلی نزدیک شده‌ایم که در ساحت عرفان تعریف می‌شود. به تعبیر علامه جوادی آملی، لطافت جام حکمت متعالیه و صفات می عرفان به‌قدری زیاد است که مایه تشابه جام و مدام و تشاکل حکمت و عرفان می‌شود (همان، ص۳۱۴).

۲ ـ ۴. الهیات به معنای اخص

۱ ـ ۲ ـ ۴. اثبات وجود حق

گرچه اثبات وجود حق در نظریه وجود ربطی صدرالمتألهین، ناگفته روشن است و نیاز به شرح و اثبات ندارد و لیکن به نحو اجمال آنکه وجود ربطی که شاکله آن با امکان فقری محقق می‌شود، بدون مستقل و جز در صحابت آن یافت نمی‌شوند. وجود رابط، عین فقر و وابستگی به مستقل است و بر آن تکیه دارد و از سویی دیگر، هرچه در عالم است ماسوی‌الله، همه ربط محض هستند که باید به یک مستقل که در نظریه صدرا فقط خداست، منتهی شود و این همان اثبات وجود خداست.

۲ ـ ۲ ـ ۴. اثبات غنای حق

باتوجه‌به امکان فقری در وجود ربطی، که نتیجه اصالت وجود است، هستی و وجود معلول، همان واقعیت واحدی است که عین فقر و نیاز به غیر و نفس افاضه و ایجاد و ایجاب است. به‌عبارتی‌دیگر، وجود و ایجاد، وجوب و ایجاب و حاجت و نیاز، اموری

مغایر و ملازم با هم نیستند. بنابراین، وجود ربطی، وجودی فقیرانه است که جز ربط به غیر نیست؛ ازاین‌رو وجوب و ضرورت آن نیز بالغیر است. این وجود که فاقد نفسی است تا به استقلال موردنظر قرار گیرد، بدون غیری که طرف ربط باشد، تحقق‌پذیر نیست با این قید که این غیری که هستی فقیرانه وجود ربطی را تأمین می‌کند، هرگز یک وجود فقیرانه دیگر نیست؛ چون هر هستی و وجود ربطی دیگری در نظر گرفته شود، از خود چیزی ندارد؛ بلکه برای او، ذات و خودی تصور نیست تا از ذاتی که جز فقر ندارد، رفع نیاز نماید. پس غنای آن وجود که وجود مستقل است، ضروری است (همان، ۱۳۹۰، ص۱۹۰).

۳ـ۲ـ۴. تبدیل ساحت امکان به صحنه توحید افعالی

با تقسیم وجود به ربطی و مستقل و تغییر امکان ماهوی به فقری در وجود ربطی از دیدگاه صدرالمتألهین، ربط محض، قابل لحاظ استقلالی نخواهد بود؛ ازاین‌رو نمی‌توان آن را موضوع یا محمول قضیه قرار داد مگر در صحابت وجود مستقل یعنی موجود واجب. بنابراین تمام قضایا و مبادی تصدیقی که موضوع و محمول آنها را وجود رابط تشکیل می‌دهد، حتماً باید در ظل وجود واجب باشد؛ یعنی در حقیقت برخی اسمای الهی، محمول برخی اسمای دیگر واجب قرار می‌گیرد که قهراً ساحت امکان به صحنه توحید افعالی مبدل می‌شود و هیچ محمولی برای هیچ موضوعی، بدون عنایت به ظهور واجب و تجلی اسم یا وصف او ثابت نمی‌شود (همان، ۱۳۸۶(ب)، ج۳، ص۳۱۳ـ ۳۱۴).

نتیجه‌گیری

علامه جوادی آملی ضمن بیان ارزشمندی نظریه وجود رابط و مباحث مترتب بر آن، ابتدا با ورود به بحث معناشناسی این نظریه، با معنای وجود رابط به حقیقت خارجی که برای پیوند میان دو موضوع می‌آید، آن را از نسبت حکمیه که جایگاه ذهنی دارد و در تمام مرکبات بسیطه و مرکبه جریان دارد، ممتاز می‌سازد. ایشان در لیس تامّه، رابط را جاری نمی‌داند؛ زیرا معتقد است اصل ربط، معدوم است و در قضایایی که صفت یا نعتی از موضوع سلب می‌شود، لیس ناقصه و عدم ربطی را ملحوظ می‌دانند، همچنین در قضیه موجبه‌ای که یک امر عدمی همچون جهل، محمول واقع شود. ایشان با اهتمام به حقیقت

وجـود رابـط و نه مفهوم آن در بحث وجود رابط، به نقد سـخن صدرا در بیان اختلاف نوعی میـان وجـود رابـط و مسـتقل بـر اسـاس مبانـی خـود صـدرا در حکمـت متعالیـه، همچون اشتراک معنوی و تشکیک وجود می‌پردازد و مراد صدرا را به نهایت ابعاد میان این دو وجود تلقّی می‌نماید. علامه در بخش هستی‌شناسـی بحث، وجود رابط را که قسـیم وجود نفسـی است، هرگز امر مفهومی و منطقی نمی‌داند؛ بلکه امر وجودی و واقعی می‌شمارد و از سنخ حقیقتی که دارای مراتب مختلف کمال و نقص اسـت. وی با تبیین دقیقی در این زمینه، بـه تمیـز آن از بحث ظهور عرفانی همت می‌گمارد. ایشـان با تقسـیم نگرش صدرالمتألهین به مقدماتی، متوسط و نهایی، به شرح و تبیین آن می‌پردازد و در این زمینه، برخی ابهامات را روشـن می‌سـازد. وی همچنیـن در ایـن بخش به شـرح اثبـات وجود رابـط از طریق مبانی صدرالمتألهیـن کـه عمده آنها، بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و نیازمندی وجود معلـول بـه علت و نه ماهیت آن اسـت با عنـوان برهان امکان فقـری در دو تقریر می‌پردازد. بیـان دسـتاوردهای ایـن نظریـه، دو حوزه الهیات بـه معنای اعم و اخص، بخـش دیگری از اقدامات علامه است که با طرح آنها، افق‌های تازه‌ای پیش چشم علاقمندان و مشتاقان به این راه گشوده شده است. از میان این دستاوردها می‌توان در بخش الهیات به معنای اعم، بـه برچیده شـدن بسـاط ماهیـت، تحول امـکان ماهوی به فقـری، تغییر ماهـوی وجود رابط از مفاهیـم ماهـوی بـه معقـولات ثانی فلسـفی و ... و در بخش الهیات بـه معنای اخص، به اثبات وجود حق و غنای او، تبدیل ساحت امکان به صحنه توحید افعالی و ... اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۴۰۴ق)، التّعلیقات، تحقیق: عبدالرّحمان بدوی، بیروت: مکتبة الاسلامیة.

۲. استرآبادی، امیرمحمدباقر (بی‌تا)، الافق المبین، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش/الف)، رحیق مختوم، قم: مرکز نشر اسراء.

۴. ـــــــــ (۱۳۸۶ش/ب)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء.

۵. ـــــــــ (۱۳۹۰ش)، تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق: حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسرا.

۶. ـــــــــ «اندیشه‌های نو بر مبنای حکمت متعالیه»، پایگاه اطلاع‌رسانی اسراء (http: //esra.ir)

۷. حکیم سبزواری، ملاهادی (۱۳۳۲ق)، شرح المنظومة، تحقیق: مسعود طالبی، تعلیقه: حسن حسن‌زاده آملی، بیروت: انتشارات مؤسسه تاریخ عربی.

۸. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی‌بن‌یحیی (۱۳۷۵ش)، مجموعه مصنّفات، تصحیح: هانری کربن، سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۹. صدرالمتألهین، صدرالدین محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۰ش)، الشّواهد الرّبوبیة فی مناهج السّلوکیة، تحقیق: سیدجلال‌الدّین آشتیانی، مشهد: مرکز جامعی للنّشر.

۱۰. ـــــــــ (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار إحیاء التّراث.

۱۱. فارابی، ابونصر محمدبن‌محمد (۱۴۰۵ق)، فصوص الحکم، تحقیق: شیخ محمدحسن آل‌یاسین، قم: انتشارات بیدار.

۱۲. ـــــــــ (۱۴۰۸ق)، المنطقیات، تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبة آیة‌الله المرعشی.